

• دریافت ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

• تأیید ۱۴۰۱/۱۱/۰۶

بررسی و تحلیل شعر جاسم الصحيح بر اساس نظریه ریفاتر (مطالعه موردی: قصیده "وطن لاسمی مشرد")

مونا نادعلی*

عزت ملاابراهیمی**

چکیده

علم نشانه‌شناسی نخستین بار توسط فردیناند سوسور به کار برده شد. وی نشانه را مفهومی می‌داند که دورو دارد و آن دورو همان دال و مدلول اند. این نظریه سپس توسط زبان‌شناسان معروفی چون پیرس مفهوم دیگری به خود گرفت و سرانجام کاربرد نشانه‌شناسی در شعر توسط یاکوبسن به عنوان روشی نوین برای تحلیل متون استفاده شد. ریفاتر به پیروی از یاکوبسن نشانه‌شناسی در شعر را گسترش داد و تا حدی پیش رفت که توانست نظریه وی را نقد کند. نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر، از جمله نظریه‌هایی است که در تحلیل شعر کارایی دارد. طبق این نظریه، شعر مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در کنار یکدیگر معنا می‌یابند. این نظریه نخستین بار در قرن بیستم توسط ریفاتر در کتاب نشانه‌شناسی شعر، مطرح شد. به اعتقاد وی، چینش کلمات در شعر بر خلاف کلام عادی، دستور و قواعد خاصی ندارد و مفاهیمی عمیق‌تری پشت این کلمات نهفته است. نظریه ریفاتر ابتدا با تکیه بر توانش زبانی، علاقه میان کلمات را بررسی می‌کند و با کمک توانش ادبی به مقصد نهایی شعر می‌رسد. نگارندگان در این مقاله ابتدا مفاهیم بنیادین نظریه ریفاتر را تبیین کرده و سپس شعر "وطن لاسمی مشرد" را با کاربری مولفه‌های این نظریه تحلیل کرده‌اند. یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که مواردی چون انباشت، منظومه توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری که با خوانش ناپویا به دست می‌آید و خاستگاه شعر را تعیین می‌کند، قابل تطبیق بر این سروده می‌باشد. این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر، جاسم الصحيح، قصیده "وطن لاسمی مشرد"، نشانه‌شناسی شعر، نظریه ریفاتر.

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)، monanadeali@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران. mebrahim@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی، عنوان عامی است که مجموعه متکثر و متنوعی از رویکردهای نقادانه ذیل آن طبقه‌بندی می‌شود. فردینان دی سوسور، زبان‌شناس سوییسی و چارلز پیرس، فیلسوف آمریکایی که کم و بیش در یک دوره تاریخی می‌زیسته‌اند، از بنیانگذاران دانش نشانه‌شناسی به شمار می‌روند. مایکل ریفاتر در کنار دیگر زبان‌شناسان مشهور چون رومن یاکوبسن، جاناتان کالر و رابرت اسکولز، در زمره نظریه‌پردازان پیشگامی هستند که در دهه ۱۹۶۰ ساختارگرایی را در حوزه مطالعات ادبی معرفی و ترویج کردند (پاینده، ۱۳۹۸: ۱۵ / ۲). ریفاتر در مکتب ساختارگرایی پرورش یافت و در نهایت به نظریه دریافت^۱ گرایش پیدا کرد. به همین خاطر، وی در زمره «ساختارگرایان هرمنوتیک» قرار می‌گیرد (جوتقانی، ۱۳۹۶: ۱۷۳). ریفاتر در کتاب «نشانه‌شناسی شعر» می‌گوید: «زبان شعری با زبان روزمره تفاوت دارد. چراکه ما زبان روزمره را به طور ناخود آگاه می‌فهمیم. اما در شعر چینش کلمات متفاوت و کاربردشان در بافت‌هایی متمایز از بافت‌های سخنان روزمره عادی است. شعر قواعد خاص خود را دارد. بدین معنا که حتی قواعد دستوری نیز صلاحیت خود را در شعر از دست می‌دهد؛ به عبارتی دیگر قواعد دستوری در شعر معنایی ندارد و گاهی ممکن است قواعد دستوری و چینش کلمات همانند سخنان عادی روزمره باشد. ما از دیرباز تا کنون شاهد بروز تحولات و دگرگونی‌های بسیاری در عرصه شعر هستیم. شعر ممکن است با رعایت قواعد دستوری یا عدم رعایت آن سروده شود. انتخاب روش مناسب، به سلیقه شخصی افراد و ظرافت شعر بستگی دارد. با این حال در هر دو روش، یک عامل مشترک و اجتناب ناپذیری وجود دارد و آن این است که شعر مفاهیم را به طور غیر مستقیم بیان می‌کند» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۱).

از اینرو نگارندگان در پژوهش پیش رو به تحلیل قصیده‌ای از جاسم الصحیح، شاعر شیعی معاصر پرداخته‌اند تا با کاربردی نظریه ریفاتر بتوانند دلالت‌های معنایی شعر

او را تبیین کنند. گفتنی است که جاسم محمد الصحیح متولد سال ۱۹۶۴، در شهر جفر از توابع منطقه احساء در عربستان سعودی است. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت. سپس به آمریکا رفت و در ۱۹۹۰ موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشته مهندسی مکانیک شد. قصیده "وطن لاسمی مشرد" سومین قصیده از دیوان «نحیب الابجدیه» اوست که در مدح حضرت رسول اکرم (ص) سروده شده است.

۱/۱. سوال تحقیق

نگارندگان در این پژوهش در صدد پاسخگویی به این سوالها هستند که:

- (۱) نظریه ریفاتر چه کمکی به فهم شعر می کند؟
- (۲) این شعر چه انباشتها و چه منظومه‌های توصیفی دارد؟
- (۳) خاستگاه اصلی این شعر چیست؟

۱/۲. پیشینه پژوهش

درباره جاسم الصحیح، چندین مقاله نوشته شده است؛ العیثان، أحمد معتوق (۱۴۱۸)، «قراءة انطباعية في قصيدة: أغنية ليلة مهداة الى الشمس للشاعر جاسم الصحیح»، نویسنده در این مقاله قصیده را از چندین جانب تحلیل و بررسی کرده است و نتیجه کلی خود را در پایان تبیین کرده است. الحرز الاحساء، محمد حسین (۱۴۲۰) «المكان . . و المفارقة الضدية في تجربة جاسم الصحیح الشعرية» در این مقاله نگارنده از تجربه شعری و ویژگی‌های اصلی شعر جاسم الصحیح پرداخته است العبد اللطیف، یحیی عبدالهادی، (۱۴۳۳) «جاسم الصحیح بین الشاعر و الاسطورة» نویسنده در این پایان‌نامه سعی کرده تا اشعار جاسم الصحیح را بررسی کند و تناص‌های قرآنی که این شاعر در اشعارش استفاده کرده را بررسی و تحلیل کرده است. علیرضا مجتهدزاده و دیگران (۱۴۴۰)، «لغة الشعر عند جاسم محمد الصحیح»، که نویسنده در این پژوهش به تحلیل زبان شعری شاعر پرداخته و بیان

کرده است که زبان شعری جاسم الصحیح منحصر به فرد است. شاعر در سروده‌های خود از پدیده‌های تاریخی - اسلامی و آیات قرآنی بهره برده و افزون بر بیان مبادی اسلامی نام بسیاری از شهدا و اهل بیت (ع) را آورده است. اما در زمینه کاربست نظریه ریفاتر در شعر عربی پژوهش‌های اندکی تدوین شده است که از این قرارند:

اصغری و دیگران (۱۳۹۸)، «دراسة سیمیائیة فی قصیدتی «التیه الحمقاء» لایلیا ابو ماضی و «صنوبرین» لمحمد جواد محبت علی ضوء نظریة ریفاتیر»؛ واقف زاده (۱۳۹۹)، «تطبیق منهج السیمیائیة عند ریفاتیر فی اعاده القراءة لقصیده العصور الی المنفی لعدنان الصائغ»؛ تنها (۱۳۹۹)، «نشانه‌شناسی ادبیات پایداری عراق با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر (مطالعه موردی: سعدی یوسف، یحیی السماوی و جواد الحطاب)»؛ انصاری (۱۳۹۹)، «نشانه‌شناسی قصیده «الصامدون» اثر عبد القدوس العاملی با تکیه بر رویکرد مایکل ریفاتر»، حسن اسماعیل زاده و همکاران (۱۴۰۰) خوانش نشانه‌شناسی قصیده «ریتا احیینی» محمود درویش بر اساس الگوی «مایکل ریفاتر»؛ تنها و همکاران (۱۴۰۰) «خوانش قصیده «رحلة ثانية لجلجامش» جواد الحطاب؛ بر اساس رهیافت نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر» که در همه این آثار تمرکز اصلی نویسندگان بر تحلیل محتوای اشعار عربی بر اساس نظریه ریفاتر بوده است به عبارتی دیگر در ابتدا خوانش اکتشافی قصیده را نوشته و در قسمت خوانش پس‌کنشانه به انباشت، منظومه توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری پرداخته‌اند و در پایان خاستگاه اصلی شعر را تبیین نموده‌اند.

۲. چارچوب نظری

تعریف ادبیات بدون توجه به دو مفهوم هنری و خلاقیت، تعریفی ناقص است. اگر ارزش‌های هنری آن را در نظر نگیریم، ادبیات صرفاً یک نوشته ساده و علمی تلقی

خواهد شد. گونه‌های ادبی به سه دسته مهم تقسیم می‌شود: نثر، نمایشنامه و شعر. زبان شعر با زبان عادی متفاوت بارزی دارد. کلمات در زبان شعر فشرده به کار می‌رود، اما دلالت‌های معنایی زیادی دارد. به عبارتی دیگر شعر در مفهوم ادبی خود، ممکن است برداشت‌های خاصی داشته باشد. افزون بر آن، اگر شعر را از دیدگاه معناشناسی تحلیل کنیم، می‌توانیم به ابعاد دیگری از آن دست یابیم. در قلمروی ادبیات، شعر اگرچه نتیجه قدرت تخیل شاعر است اما ابعاد مختلفی از زندگی انسان‌ها را منعکس می‌کند به این دلیل که افکار شاعر از ذوق و روح او نشأت می‌گیرد. این افکار همواره با مشاهده عینی به دست می‌آید و سپس در قوه خیال پردازش می‌شود و در نهایت در قالب شعر به سرایش در می‌آید (پیرین، ۱۹۷۴: ۵۵۳). ریفاتر نیز میان نثر و شعر تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید که کلمات را با ارتباطی که با اشیا دارند و محتوای شعر را با ارتباطی که با واقعیت دارند، می‌توان درک کرد.

از این رو نظریه ریفاتر، در حوزه علم نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد. اصول و مبانی نشانه‌شناسی، بر علوم معرفتی بسیاری از جمله زبان‌شناسی، فلسفه، منطق، روانشناسی و مردم‌شناسی استوار است. بیشتر مفاهیم و روش‌های تحلیلی در این علم از علوم نامبرده شده نشأت گرفته است. همچنین دایره موضوعی این علم به یک مجال مشخص محدود نمی‌شود و به همه مجال‌های کنش‌های انسانی می‌پردازد. در واقع «این علم مانند وسیله‌ای است که امکان خوانش و درک همه کنش‌های انسانی، از احساسات سطحی گرفته تا محیط اجتماعی و در نهایت بافت‌های ایدئولوژیک عمیق را فراهم می‌کند» (بنگراد، ۲۰۱۲: ۲۵). ریفاتر در تحقیقات خود به موضوعات متعارفی مانند تاریخ ادبیات یا زمینه اجتماعی نگارش متون ادبی نظر ندارد، بلکه بیشتر به پروراندن نظریه‌ای درباره ماهیت و کارکرد زبان در متون ادبی علاقه‌مند است. شعر به زبانی منظوم و موزون و گاه مقفی، دنیایی را تصویر می‌کند که دقیقاً به سبب متصنع بودن واسطه‌ای بیان شاعر، دور از تجربه روزمره و متعلق به

ساحتی استعلایی (بیرون از تجربه عینی) به نظر می‌آید. به همین سبب فهم معنای شعر کاری دشوار و مستلزم تاملی فزاینده است. کارکرد زبان شاعرانه، تفاوت‌های شعر با زبان روزمره و ویژگی‌هایی که کیفیتی ادبی به شعر می‌بخشد، از جمله موضوعاتی هستند که در کانون توجه بسیاری از نظریه‌های ادبی قرار دارند. رویکرد ریفاتر یکی از این نظریه‌هاست (پاینده، ۱۳۹۸: ۲/ ۱۴).

چنانچه شعر را رسته‌ای از جملات تلقی کنیم، در این صورت توجه خود را به معنای آن محدود کرده‌ایم؛ یعنی صرفاً آن چیزی است که می‌توان گفت در واحدهای اطلاعاتی به نمایش داده شده است. اگر فقط به معنای شعر توجه کنیم، آن را به رشته‌ای (احتمالاً نامفهومی) از قطعات بی ارتباط با یکدیگر تقلیل می‌دهیم. واکنش حقیقی در مقابل شعر هنگامی آغاز می‌شود که دریابیم نشانه‌های موجود در آن از زبان متداول یا بازنمایی معمولی دور می‌شوند (سلدن، ۱۴۰۰: ۹۹).

۱/۳. خوانش اکتشافی^۲

خوانش اکتشافی یا آروینی در سطح محاکاتی صورت می‌گیرد و معنای ارجاعی زبان در آن مد نظر است. به تعبیر ریفاتر «معنا در این سطح، بر مرجع‌های متنوعی استوار است و بنابراین، حقیقت متن از طریق تماس آن با واقعیت بیرونی استقرار می‌یابد» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۸۷). خوانش آروینی رویکردی خطی دارد. یعنی خواننده متوجه توالی خطی معناست؛ معنایی ارجاعی که در رجوع به جهان خارج استقرار می‌یابد. خواننده در این مرحله در برخورد با اثر، با اتکا به توانش زبانی خود به فهم معنای معمول و مرسوم نائل می‌شود. توانش زبانی و توانش ادبی وی به او این امکان را می‌دهد تا برخی از ناسازگاری‌های موجود در متن را به درستی دریابد (جونقانی، ۱۳۹۶: ۱۷۷). در تحلیل قصیده «وطن لاسمی مشرد» با تکیه بر توانش زبانی باید گفت که شاعر در ابتدای قصیده از شخصی می‌خواهد که با آرامی بت وجودش را نابود کند؛ بتی که

جنسش از هوا و هوس است. خواسته‌ها و خواهش‌های نفسانی در اطراف او به پرواز درآمدند، درست مانند عابدان که در اطراف دعا پرواز می‌کند. او از این حضور چنین بتی که سراسر وجودش را فراگرفته، ناراضی است. زیرا مانع استقامت جسمانی‌اش شده است، بنابراین درخواست خود را دوباره تکرار می‌کند. وی معتقد است که نسلی از بت‌ها در درونش زندگی می‌کنند. اما جای تعجب ندارد. چراکه نسل شاعران همه اینگونه‌اند. منشأ این نسل از منطقه (دخول و حومل) آغاز شده و تا پایان نامعلومی امتداد دارد. به واسطه دردهای این نسل، تمامی سلولهای خورش شعله‌ور می‌شود. سپس شاعر به سمت حقیقت، به سوی سدره المنتهی که در بالاترین جایگاه است، حرکت می‌کند. پارچه جامه او از عاشقان و نخ‌های عبایش از فلاکت‌باران دوخته شده است. خورشید، اشک اوست، اشکی که بر گونه محزون و تاریک آسمان ریخته می‌شود. از آوازش بهار پدید آمد، قصیده‌اش همچون کبوتری که اطراف غار حرا آشیانه کرده است، فرود آمد. خاک او همچنان شعله‌ور است. سپس شاعر روحش را توصیف می‌کند که بر بال قصیده‌اش معلق شده تا از تاریکی وجودش فرار کند. به همین دلیل انسانی که در درون خود دارد، عصیان می‌کند. اما راهش را به سمت مخاطب گم کرده و اینک نمی‌تواند با خورشیدی خاموش دیگران را هدایت کند. از وادی المقدس عبور می‌کند و از این بابت خوشحال است. چون احساس تشنگی کرد، زبانش را برید تا از او طلب آب نکند. خودش را عاشق نشان می‌داد؛ عاشقی که از فرط شیفتگی گمان می‌کرد همه زنان، همسران اویند. تمایلش به آزادی بر او غلب کرد، به همین دلیل عبایی را که بر تن داشت، از روی شانه خود برداشت؛ همان عبایی که مانع از تابش اشعه خورشید بر اعضای بدنش شده بود. وی از این گلایه می‌کند که قبل از تولدش، آرا و اعتقاداتش متولد شده‌اند. خود را به حضرت مسیح تشبیه می‌کند و آرا و عقایدش را به فرزندان آن حضرت. رازش را با فضا در میان گذاشت و خواسته‌اش را به باد سپرد. او همچنان در دریای جهان، جویای اثری حقیقت است. از

رحم منیت خارج شده اما با نقاب (بُرده). سرانجام او می‌خواهد لباس رسالت را بر آن بپوشاند تا بتواند بر فراز شانه‌های امانتداران پرسه زند. لبانش را همانند مسجدی می‌داند که لهجه احساء را بر زبان می‌آورد. آنگاه شاعر در ابیاتی به توصیف لهجه خود می‌پردازد و می‌گوید که این لهجه مانند لباس‌هایش با او بزرگ شد و کلمات آن مانند بدبختی‌اش با او فرسوده گشته است. سپس محل زندگی‌اش را توصیف می‌کند. وی در این باره می‌گوید که صدای غمناک خورشید، عطر گل‌ها و آواز کودکان آن محله او را از خواب بیدار می‌کند. باد از فکر و خیالش، آرزوی دختری برای خانابندان را ربوده است. گیاه گویی برای مراسم عزاداری فرش شده و همه روستا بر تپه‌ای از غم و اندوه نشسته‌اند. سپس از درختی یاد می‌کند که غمگین و ناراحت است و مدام ناله سر می‌دهد. از او علت غم و اندوهش را می‌پرسد و درخت در جواب او می‌گوید: در کنار من جویبارهایی بود که در سپیده‌دم حالم را خوب می‌کرد. اما این جویبارها به یک باره ناپدید شدند و حتی حاضر نبودند با من خداحافظی کنند. با رفتنشان، پرندگان اسیر و سیاه را در من جا نهادند. او در جواب درخت می‌گوید که آسمان دیگر محلی برای پرواز پرندگان و آواز خواندن آنها نیست. آسمان از بال زدن پرنده‌ای آهنین مجروح و وحشت زده شده است. اما او با بال‌های نبوغ پرواز کرد؛ چندانکه گمان می‌کنی آنجا ستاره گمراهان و سیاره غریبان است. ماه از دیدن دوقلویی مست و خودپسند، شگفت زده شد. پس از آن راهی در کهکشان به وجود آمد؛ درست از مسیری که هدهدها در آن مشغول رفت و آمد هستند. به دنبال آن زمان عبایش را برای ادای احترام به کلاه‌ها و جهت خوشامدگویی پرتاب کرد. شاعر تمام این توصیفات را جادوی تمدن مدرن می‌داند؛ تمدنی که زاده ایمان و شیفتگی است. دوران اسطوره‌ها به پایان رسیده و اکنون بی‌هیچ توهمی اجازه تولد دوباره ققنوس را نمی‌دهد. با این همه می‌رود تا قطعات گم شده تمدن را از دندان‌های پوسیده و سفره‌های فقیران جمع کند. اگر منشا این تمدن، سنگی سرسخت و محکم نبود، تمدن بسیار خوبی می‌شد. سپس از

دستگاهی نام می‌برد که او را تحت کنترل خود قرار داده است؛ یعنی بدنی خداگونه و قلبی پلید که هر دو در یک دستگاه زرد رنگی متحد شده‌اند. او مرا در مداری انداخت که خود مرکز آن است، تا بتواند مرا دوباره از آهن بسازد. من نیز حافظه‌ام را بر روی فولاد آن شکستم و دشت‌هایی را که به ارث برده بودم، وانهادم. شاعر در پایان قصیده به توصیف منیت انسان می‌پردازد و در این باره می‌گوید که صوفیان مشرق زمین دیگر نی‌هایم را از بین نمی‌برند. آیا من انسان در نماز اول وقتیم، جانور منیت را رام خواهیم کرد؟ روزهایی بر من گذشت که من و لیوانم پاک بودیم تا آنجا که جبرئیل از ندیمان ما گشت. ای طنین تاریخ من! از تو عذر می‌خواهم که من به پاکی آن صداها خیانت کردم.

با توجه به این تحلیل که با تکیه بر خوانش زبانی شعر به دست آمده سوالهای متعددی در ذهن خطور می‌کند؛ اعم از اینکه آیا این تحلیل برای فهم این قصیده کفایت می‌کند؟ چگونه با استناد بر خوانش اکتشافی می‌توان به مفهوم اصلی آن پی برد؟ در صورتیکه خوانش اکتشافی کمکی به درک فراسوی معنا نکند، با تکیه بر نظریه ریفاتر، چگونه به این مفهوم می‌توان دست یافت؟

۱/۴. خوانش پس کنشانه^۳

مرحله دوم تحلیل در نظریه ریفاتر، خوانش پس کنشانه است. ماهیت زبان شعری چنان است که خواننده را با زنجیره‌ای از دستورناگریزی‌ها و تناقض‌ها روبرو می‌کند. بر خلاف خوانش اکتشافی که طی آن، شعر یک نوبت از ابتدا تا انتها خوانده می‌شود، در خوانش پس کنشانه باید بخش‌های مختلف شعر را بدون رعایت توالی آن‌ها چند بار خواند. خواننده از راه این قرائت‌های متوالی در می‌یابد که همه اجزای شعر جلوه‌های گوناگون یک ساختار واحد است و دلالت شعر نیز از همین پیوند مستمر بین اجزاء و ساختار آن ناشی می‌شود (پاینده، ۱۳۹۸: ۲/۲۹). در این خوانش به جای پرداختن به معنای سطحی شعر، روابط موجود میان واژگان و دال و مدلول‌ها

مورد توجه محقق قرار می‌گیرد. ریفاتر در این باره می‌گوید: «شاخصه اصلی شعر در وحدت آن است؛ وحدتی که میان صورت و مضمون شعر پیوند برقرار می‌کند. این رابطه و وحدت صورت و مضمون شعر را که همه شاخص‌های پرهیز از ارائه یک معنای مستقیم را در برمی‌گیرد، دلالت می‌نامند» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۲). ریفاتر همچنین در تعریف خوانش پس‌کنشانه می‌گوید: «خواننده در این سطح از سطح محاکاتی (خوانش اکتشافی)، فراتر می‌رود و با تکیه بر فهم خود از متن و با کمک رمزگشایی به مفهوم کلی شعر می‌رسد. وی متن را از اول تا آخر (بدون ترتیب) می‌خواند، آن را بارها دوره می‌کند و سپس با مفهومی که از قبل در ذهن داشته است، مقایسه می‌کند» (همان: ۶). در نتیجه می‌توان گفت که خوانش پس‌کنشانه، مبتنی بر مقایسه است. یعنی «این خوانش مشابه‌هایی را به وجود می‌آورد که بر خلاف آن خواننده با تکیه بر حس درونی خود، شباهت حاصل شده بین آن‌ها را قبول ندارد» (همان: ۱۶۵). با توجه به آنچه گفته شد این نتایج به دست می‌آید:

۱. خوانش اکتشافی صرفاً معنای سطحی متن را آشکار می‌کند و در سطح محاکاتی قرار دارد. اما خوانش پس‌کنشانه به روابط بین واژگان و دال و مدلول‌ها می‌پردازد.
 ۲. رمزگشایی متن، صرفاً از طریق رمزگشایی متن به دست می‌آید و این امر به کمک خوانش پس‌کنشانه امکان‌پذیر است.
 ۳. خواننده در این مرحله افزون بر خوانش متن، باید برداشت نهایی خود را با مرحله قبل مقایسه کند.
- خواننده برای تحلیل پس‌کنشانه باید انباشت، منظومه توصیفی و در پایان ماتریس ساختاری را بررسی کند که در ادامه به تعریف هر یک از این عناصر و تحلیل قصیده "وطن لاسمی مشرد" خواهیم پرداخت.

۱/۴/۱. انباشت^۴

در نظریه ریفاتر هیپوگرام‌ها را دو بخش تشکیل می‌دهد، انباشت و منظومه توصیفی. هر گاه خواننده این دو بخش را با تکیه بر خوانش زبانی از متن استخراج کند، به هیپوگرام می‌رسد. انباشت در متن بسیار مهم است. اهمیت این عناصر مشترک معنایی از آنجا ناشی می‌شود که توجه به آنها منتقد را به سمت دلالت هدایت می‌کند. از نظر ریفاتر شعر «نظامی دلالتگر» است. او دو فرایند را موجود دلالت می‌داند که یکی از آنها «انباشت» است. طبق تعریف ریفاتر از این فرایند در کتاب «تولید معنا»، زنجیره‌ای از واژه‌ها که عنصر معنایی مشترکی داشته باشند و در متن شعر از طریق این عنصر پیوند یابند، «انباشت» را به وجود می‌آورند (پاینده، ۱۳۹۸: ۲۶/۲).

زمانیکه از جایگاه نشانه‌ها در متن و ساختار کلی آن آگاه شویم، می‌توانیم متن را بفهمیم در غیر این صورت به درک کامل از متن نخواهیم رسید. نشانه در شعر در صورتی معنا می‌یابد که با نشانه‌ای دیگر بیاید، اگر نشانه‌ای در کنار نشانه‌ای دیگر قرار نگیرد در آن صورت نقشی در ساختار متن نخواهد داشت. در آن صورت متن بی معنا خواهد بود. باید گفت که انواع انباشت با توجه به مختصات معنایی کلمات شکل می‌گیرد و از این طریق معنابن‌هایی که بیشترین حضور را دارند، خود را تثبیت می‌کنند و در مقابل، معنابن‌هایی که کمترین بسامد را دارند، حذف می‌شوند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۱۱، ۳۵).

در قصیده "وطن لاسمی مشرد" سه انباشت با بن‌مایه‌های مختلف دیده می‌شود. هر یک از این انباشت‌ها کلماتی دارند که به نحوی با یکدیگر در ارتباط هستند. بدین گونه که یک عنصر مشترک بین تمامی واژگان وجود دارد که آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در این قصیده سه انباشت اساسی دیده می‌شود انباشت اول با معنابن جهان هستی، انباشت دوم با معنابن اعضای بدن و انباشت سوم با معنابن بت در ارتباط است.



شکل ۲: فرایند انباشت در قصیده "وطن لاسمی مشرد"

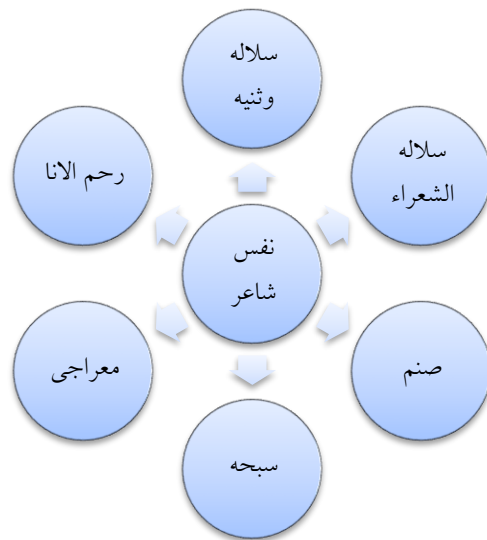
۲/۴/۱. منظومه توصیفی^۵

توانش ادبی به خواننده کمک می‌کند تا کلماتی را که باهم ارتباط دارد و دارای وحدت موضوعی هستند، شناسایی و دسته‌بندی کند. منظومه توصیفی کلماتی هستند که با

یکدیگر پیوند یافته‌اند و دور یک واژه هسته‌ای می‌چرخند. تفاوت آنها با انباشت‌ها در این است که این واژگان ممکن است ظاهر کلمات همیشه نشان دهنده ارتباط میان واژگان نباشد، بلکه این ارتباط از معنای آنها استنباط می‌شود. گاه ممکن است این واژگان استعاره‌ای برای واژه هسته‌ای باشند.

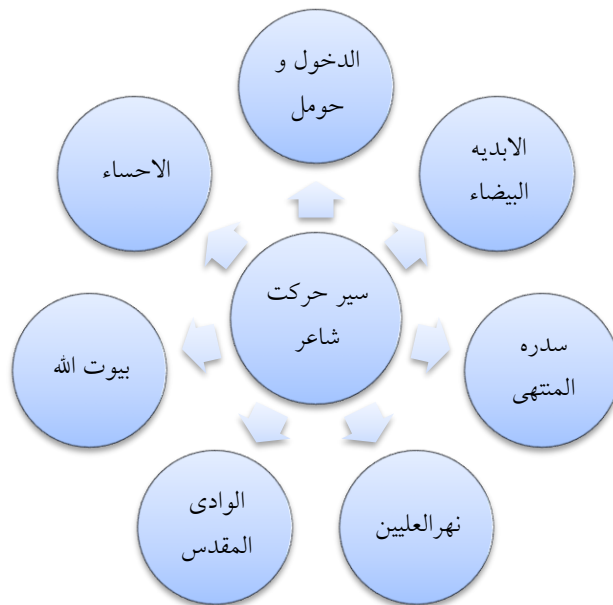
منظومه توصیفی دومین فرایند معنا ساز در شعر است. ریفاتر این اصطلاح را برای اشاره به مجموعه واژه‌ها یا عباراتی به کار می‌برد که هر یک جنبه‌ای از یک ایده‌ی اصلی یا واژه هسته‌ای را بیان می‌کند. می‌توان گفت منظومه توصیفی دربرگیرنده واژه‌ها یا عباراتی است که واژه هسته‌ای را تداعی می‌کنند، یعنی واژه‌ای که خود در متن تصریح نشده است (پاینده، ۱۳۹۸: ۲/۲۷). دال‌های منظومه مانند دال‌های فرایند انباشت هم معنا نیستند. در منظومه توصیفی واژه هسته‌ای در خود متن حضور ندارد و خواننده آن را باید از متن استخراج کند. این هیپوگرام‌ها با هیپوگرام‌های قبلی (انباشت‌ها) تفاوت دارند. تفاوت اصلی آنها در این است که این هیپوگرام‌ها به شکل منظومه‌ای از واژگان در ذهن خواننده شکل گرفته‌اند و بخشی از توانش زبانی خواننده را به خود اختصاص می‌دهند. منظومه‌های توصیفی پیچیده‌تر از پیش‌انگاری است اما مفهوم آنها به مفهوم هسته‌های معنایی بسیار نزدیک است. با این وجود منظومه‌های توصیفی مجموعه واژگانی هستند که بایکدیگر دور یک مفهوم ضمنی یک هسته معنایی می‌چرخند و هر یک از مولفه‌های منظومه، مجازی برای هسته اصلی است. علاقه بین این واژگان به حدی قوی است که گاه هر یک از این واژگان به عنوان استعاره‌ای برای هسته معنایی عمل می‌کنند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳۹-۴۰).

در شعر "وطن لاسمی مشرد" سه منظومه اصلی با سه هسته معنایی وجود دارد که عبارتند از نفس شاعر، سیر حرکت شاعر و إحساء.



شکل ۳: منظومه توصیفی ۱ (نفس شاعر)

شاعر نفس خود را در شعر به گونه‌ای توصیف کرده است که گویی یک نسلی از بت‌ها در درونش جای گرفته‌اند. با این حال از این وضعیت شکایتی ندارد. چراکه این بت‌ها نسل شاعران را در درون خود پرورش داده است: وهکذا تکون سلاله الشعراء. سپس شاعر از پیامبر (ص) می‌خواهد که این بت‌هایی که در نفس اوست و یا نفس او را احاطه کرده است، نابود کند. وی با نفس خود می‌جنگد تا به بالاترین جایگاه‌ها، یعنی معراج دست یابد. او در نهایت سفری را آغاز می‌کند تا از رحم منیت و خودخواهی برهد که در منظومه دوم سیر حرکت وی را خواهیم دید.



شکل ۴: منظومه توصیفی ۲ (سیر حرکت شاعر)

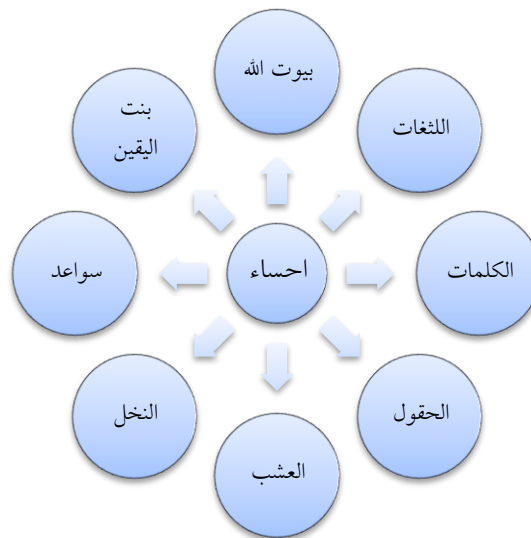
سیر حرکت نسل شاعران از «دخول و حومل» آغاز می‌شود و تا پایانی نامعلوم (الابدیه البیضاء) امتداد می‌یابد. این نسل به مثابه شعله‌ای است که تمامی سلول‌های بدنش را شعله‌ور ساخته است. پس از آن صحبت از مسیر حرکت شاعر و سفر او به میان می‌آید. وی قصد دارد به بالاترین درجه تعالی برسد. لازمه این امر عبور از چندین مکان پر مخاطره است. سفر او از درونش آغاز می‌شود و از سدره المنتهی که در بالاترین درجه آسمان جای دارد، عبور می‌کند. سپس (نهر العلیین) در بهشت را می‌بیند. آنگاه دوباره از (وادی المقدس) و (بیوت الله) که همان مساجد هستند، می‌گذرد تا سرانجام به شهر (احساء) که مقصد نهایی اوست، می‌رسد. طبیعتاً در این مسیر با سختی‌های متعددی مواجه می‌شود؛ به عنوان مثال با من اصلی خود می‌جنگد تا خسته و درمانده می‌شود. اما برای اینکه زبانش طلب آب نکند آن را قطع می‌کند. هرچند در این میان راهش را گم می‌کند، اما سرانجام موفق می‌شود به هدف

والای خود دست یابد. حرکت شاعر سیر صعودی دارد و در نهایت با گسستن زنجیرهایی که دست و پای او را بسته‌اند، به پایان می‌رسد.

شاعر در مسیر رسیدن به معراج از بافت معنایی قرآن بهره می‌گیرد. چه، در دو سوره «اسراء» و «نجم» به داستان معراج پیامبر (ص) اشاره شده است. خداوند متعال در آیه اول سوره اسراء می‌فرماید: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (اسراء / ۱) «پاک و منزه است خدائی که بندهاش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی که گرداگردش را پر برکت ساختیم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم او شنوا و بیناست.»

شاعر در این قصیده به طور مستقیم به معراج پیامبر اشاره می‌کند، اما همانگونه که پیداست مفاهیم داستان معراج در نزد مفسران و عرفا با هم تفاوت دارد. عرفا به معراج پیامبر (ص) یقین دارند و آن را غالباً سیر و سفر قلبی در مراتب عالم وجود می‌دانند که در قلب مبارک آن حضرت تحقق می‌یابد و در نهایت به شهود مراتب عالم و اسماء و صفات الهی می‌رسد. چرا که «انسان به تعبیر عرفا، جهان صغیر و یا به تعبیری دقیق‌تر جهان کبیر است و قلبش آئینه جهان و بالاتر از همه آئینه تمام‌نمای الهی است» (محمدزاده و کثیرلو، ۱۳۹۲: ۶۰). پس آنچه شاعر در این قصیده مطرح کرده، ارتباط میان مضمون آیه اول سوره اسراء و دیدگاه عرفا نسبت به مسأله معراج است.

از ارتباط میان واژگان قصیده می‌توان دریافت که تمامی آن در باره زادگاه شاعر، شهر احساء و نیز توصیف طبیعت و زبان آن می‌باشد. مراد از عبارت «بیوت الله» در اصل زبان عربی است که به لغات اطلاق می‌شود و منظور از «کلمات» نیز زبان و لهجه احساء است. «حقول، عشب، نخل و سواعد» نیز همگی جلوه‌ای از مناظر طبیعی و زیبایی‌های شهر احساء است. «بنت الیقین» نیز بیانگر فرهنگ و تمدن این شهر می‌باشد. با در کنار هم قرار دادن این واژگان، می‌توان به توصیف کاملی از زادگاه شاعر دست یافت.



شکل ۵: منظومه توصیفی ۳ (الاحساء)

۱/۵. هیپوگرام^۶

انباشت و منظومه توصیفی دو سازه اصلی هیپوگرام هستند. پس از بررسی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی، باید تداعی‌های واژگانی و مفهومی که با تکیه بر توانش ادبی به دست آمده است، تحلیل شود. با بازخوانی متن، واژگان و عباراتی را می‌بینیم که به وفور در شعر تکرار شده‌اند تا مفهوم آن را کامل کنند. خواننده نیز با خواندن این عبارات مکرر به درک بهتری از شعر دست می‌یابد و به غرض خواننده نزدیک می‌شود. این تداعی واژگانی و مفاهیم، تنها در ظاهر عبارات نیست، بلکه حامل پیام‌های کلی متن است که در لایه‌های عمیق معنایی نهفته‌اند و از کشف ارتباط معنایی واژگان در انباشت و منظومه‌های توصیفی به دست می‌آیند.

هیپوگرام خود ساختاری از کلمات و عباراتی است که حداقل در پیش‌بینی هدف اصلی شعر کمک می‌کند. هیپوگرام‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: هیپوگرام بالقوه که در متن حضور دارد اما مخفی است و باید آن را از متن استخراج کرد. این هیپوگرام در

واقع همان ماتریس ساختاری شعر را تشکیل می‌دهد و ممکن است به صورت کلمه، عبارت یا جمله باشد. این نوع از هیپوگرام در قالب‌های زبانی نهفته است و از طریق انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی استخراج می‌شود. نوع دوم هیپوگرام حقیقی است که مبتنی بر روابط بینامتنی می‌باشد و ممکن است کلمات، جملات یا حتی تمام متن را در بر بگیرد. نشانه در هیپوگرام باید به ماتریس ساختاری وابسته باشد، در غیر اینصورت عملکرد خود را در شعر از دست می‌دهد (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۲۳).

با این توضیحات هیپوگرام بدست آمده از شعر اینچنین است:

- شاعر می‌خواهد از شر هوای نفسش رهایی یابد.
- با رهایی از قید و بندهای درونی خود، می‌خواهد به سمت حقیقت صعود کند.
- حرکت صعودی خود را همچون معراج پیامبر می‌داند.
- در این میان سختی‌های راه او را از ادامه باز نمی‌دارد.
- پس موفق می‌شود من درونی خود را سرکوب کند.
- به زادگاه و هویتش می‌بالد.
- جلوه‌ای از مظاهر شهرش را به تصویر می‌کشد.
- از تمدنی که پیامبر (ص) به وجود آورده و فاصله‌ای که با تمدن کنونی دارد، سخن می‌گوید.
- خود را در تغییر جامعه و تمدن فعلی سهیم می‌داند.

۱/۶. ماتریس ساختاری^۷

قصیده "وطن لاسمی مشرد" سرشار از دستورگریزی است که ارتباط میان تمامی این موارد را ماتریس ساختاری ایجاد می‌کند. ماتریس ساختاری به خوانشگر کمک می‌کند تا مفهوم اصلی شعر را درک کند. با قرار دادن هیپوگرام‌ها در کنار یکدیگر، سلسله‌ای از جملاتی که به یکدیگر وابسته‌اند به دست می‌آید. این جملات یک ساختار معنایی را

تولید می‌کنند که به آنها ماتریس ساختاری می‌گویند. ماتریس تمامی مولفه‌ها را به ترتیب کنار هم قرار می‌دهد تا نتیجه‌ای منسجم به دست آید. خواننده پس از بررسی چندین باره شعر و مقایسه آن به نتیجه‌ای منسجم و واحدی می‌رسد. عبارت‌هایی که در ظاهر متضاد و نقیض هم هستند، در واقع برابرند. متن در اصل تلفیقی از واژگان متفاوتی است که در ساختار موضوعی، سمبلیک و غیره دارای وحدت و انسجام است. پیوند میان این واژگان با ساختار، نشانه‌های شعری را پدید می‌آورد. این همان پیامدی است که در پی خوانش ناپویا به دست می‌آید و هدف اصلی آن در پایان شعر مشخص می‌شود (همان، ۱۹۷۸: ۶). بر اساس تحلیلی که از این شعر به دست آمده، خاستگاه شعر، آرزوی رهایی از منیت و رسیدن به "من" برتر می‌باشد.

شکستن بت درون، فرار از تاریکی و جهل، حرکت به سمت نور و حقیقت، تحمل مشقات سفر، ریاضت نفس، تلاش برای رسیدن به من برتر، جنگ با منیت، نجات از دست منیت، رهایی از قید و بند تاریکی و جهالت، تولد دوباره، رسیدن به شهر احساء، تحقق معراج پیامبر، آزادی شهر از قید و بندهای جهالت، متمدن شدن احساء، بازگشت حیات به شهر و احیای دوباره آن پس از مرگ، ذکر

در نتیجه ماتریس ساختاری شعر با توجه به هیپوگرام‌ها به شکل زیر است:
با به دست آمدن ماتریس ساختاری شعر، مفهوم اصلی شعر که با خوانش اکتشافی به دست نیامده بود، آشکار می‌شود. شاعر از ابتدا تا پایان شعر به دنبال رسیدن به "من" برتر است که رسیدن به آن در وهله اول امری طاقت فرسا و ناممکن می‌نمود. او حرکت خود به سمت حقیقت را همچون معراج می‌انگارد و آموزه‌های پیامبر اسلام را عامل شکوفایی تمدن شهری، رهایی بخش خود و جامعه از قید و بندهای جهالت و نادانی بر می‌شمارد. او یقین دارد که پیامبر رسالتش را به نحو احسن

انجام داده است. اما مردم تغییراتی را در تمدن فعلی ایجاد کرده‌اند تا سرانجام به این مرحله رسیده است.

۳. نتیجه

از آنچه گذشت دریافتیم:

۱. در نظریه ریفاتر جوانب مهم شعر به گونه‌ای دیگر واکاوی می‌شود و با کشف روابط موجود میان نشانه‌ها می‌توان به مفهوم اصلی شعر، یعنی خاستگاه آن دست یافت. پس آنچه در این نظریه اهمیت دارد، متن، عبارات و ساختار آن است بدین ترتیب با کشف این روابط در شعر امکان درک بهتر شعر را فراهم می‌سازد.

۲. نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر در حوزه ساختارگرایی قرار می‌گیرد و خوانشگر با تکیه بر توانش ادبی و ساختار متن می‌کوشد تا جنبه‌های پنهانی آن را آشکار سازد. این نظریه دو خوانش را مطرح می‌کند؛ یکی خوانش اکتشافی که خطی است و در آن عوامل دستورگیز متن یا همان نادرستورمندی‌ها کشف می‌شود و دومی خوانش ناپویا که ترتیب در آن اهمیتی ندارد، بلکه بر روابط میان نشانه‌ها تمرکز می‌کند. از این رو مواردی چون انباشت، منظومه توصیفی، هیپوگرام و ماتریس ساختاری با خوانش ناپویا به دست می‌آید و خاستگاه شعر را معین می‌کند. از بررسی شعر "وطن لاسمی مشرد" سه انباشت با بن مایه‌های جهان هستی، اعضای بدن و بت درونی پیدا شد و از پی آن سه منظومه توصیفی که دور سه هسته معنایی نفس شاعر، سیر حرکت او و شهر احساء می‌چرخد، بدست آمد.

۳. با تحلیل این شعر بر اساس نظریه ریفاتر خاستگاه شعر را می‌توان تلاش برای دستیابی به خود برتر دانست، اگر چه راه سخت باشد و حتی امکان ناپذیر. معراج پیامبر (ص) در این شعر ممکن است به درون شاعر و سیر حرکت او برای رسیدن به "من" برتر دلالت کند که این مفهوم نزد عرفا مرسوم است.

۴. ممکن است خاستگاه و مقصود اصلی علاوه بر مورد یاد شده اشاره‌ای به معراج پیامبر و ماجرای آن که در قرآن نیز یاد شده، داشته باشد. در هر حال هر دو مفهوم معراج در نزد شاعر عامل اصلی پدید آمدن تمدن در شهر احساء است. چنانچه در ابیات پایانی ناامیدی شاعر از تغییرات ایجاد شده در تمدن فعلی جامعه احساء به دست انسان‌ها، کاملاً محسوس و آشکار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. منتقدان نو با تجدید نظری انتقادی درباره سلسله مراتب (مولف / متن) استدلال کردند که متن ابزای برای راه بردن به ذهنیت مولف نیست و به طریق اولی وظیفه منتقد هم بحث در خصوص این که نویسند چه می‌خواسته است بگوید، نمی‌باشد (پابنده، ۱۳۹۸: ۲ / ۳۹۵). این نظریه که توسط فرمالیست‌های آمریکایی مطرح شد، نظریه دریافت نام گرفت.

2. Heuristic reading
3. Retroactive reading
4. accumulation
5. Descriptive System
6. Hypogram
7. Structural matrix

منابع

- قرآن کریم
- اصغری، محمد جعفر، حیدری‌راد، دهقانی، (۱۳۹۸) «دراسة سیمیائیة فی قصیدتی «التینة الحمقاء»»
- لیلیا ابی ماضی و «صنوبرین» لمحمد جواد محبت علی ضوء نظریة ریفاتیر مجلة الجمعية الإیرانیة للغة العربیة، «وآدابها، العدد ۵۲، صص ۶۳ - ۸۲»
- آلن، گراهام (۱۳۸۹) بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز، چاپ سوم.
- انصاری، نرگس، (۱۳۹۹): «نشانه قصیده «الصامدون» اثر عبدالقدوس العاملی با تکیه بر رویکرد مایکل ریفاتر»، دو فصلنامه علمی نقد ادبی ادب معاصر عربی، دوره ۱۰، شماره ۲۱، صص ۲۰۸-۲۲۸

- اسماعيل زاده حسن، صيادانی و همکاران، (۱۴۰۰): «خوانش نشانه‌شناسی قصیده «ريتا آحیینی» محمود درویش بر اساس الگوی مایکل ريفاتر»، نشریه زبان و ادبیان عربی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۴۵-۱۲۲
- برکت، بهزاد و طیبه افتخاری (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر: کاربرد نظریه مایکل ريفاتر بر شعر ای مرز پرگهر فروغ فرخزاد»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۰.
- بنگراد، سعید (۲۰۱۲). السیمیاتیات. چاپ سوم، دمشق: دار الحور للنشر و التوزیع.
- پاینده، حسین (۱۳۹۸). نظریه و نقد ادبی. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- تنها، فاطمه (۱۳۹۹): «نشانه‌شناسی ادبیات پایداری عراق تکیه با تکیه بر رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ريفاتر (مطالعه موردی: سعدی یوسف، یحیی سماوی و جواد الحطاب)»، دکتر مهین حاجی‌زاده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- تنها، فاطمه، امین مقدسی و غیبی، (۱۴۰۰): «خوانش نشانه‌شناسی قصیده «رحلة ثانية لجلجامش» جواد الحطاب بر اساس دیدگاه مایکل ريفاتر»، فصلنامه علمی لسان المبین (پژوهش زبان و ادب عربی)، دوره ۱۲، شماره ۴۳، صص ۲۱-۱
- جونقانی، مسعود (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی شعر. تهران: نشر نویسه پارس.
- چندلر، دانیل (۱۴۰۰). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- الحرز الاحساء، محمد حسین، (۱۴۲۰): «المكان . . و المفارقة الضدية فی تجربة جاسم الصحيح الشعرية»، دوره ۱۴، صص ۱۹۸-۱۹۴.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: نشر قصه.
- سلدن، رامان (۱۴۰۰). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: نشر بان.
- محمدزاده، سید نادر و کثیرلو (۱۳۹۲). «معراج در تفاسیر عرفانی». مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره ۹، شماره ۳۶، صص ۵۵-۷۶.
- مجتهدزاده، گنجعلی و شمس‌آبادی، (۱۴۴۰): «لغة الشعر عند جاسم محمد الصحيح»، شماره ۴۰، صص ۲۴۸-۲۱۱.
- عبدالهادی العبد اللطیف، یحیی، (۲۰۱۱): جاسم الصحيح بین الشاعر و الاسطوره، بیروت: دار المحجبه البيضاء للطباعة و النشر و التوزیع.

- العیثان، احمد معتوق، (١٤١٨): « قراءة انطباعية في قصيدة: أغنية ليلة مهداة الى الشمس للشاعر جاسم الصحيح»، شماره ٩، صص ١٣٦-١٣٠
- واقف زاده، شمسی و منجرى (١٣٩٩): « تطبيق منهج السيميائية عند "ريفاتير" في إعادة القراءة لقصيدة * "العبور إلى المنفى لعدنان الصائغ، إضاءات نقدية في الأدبين العربي و الفارسي»، دوره ١٠، شماره ٣٩، صص ١٥١-١٣٣

- Perrine. 1974. *Literature: Structure, Sound and Sense*.
- Riffaterree, Michael. 1978. *Semiotics Of Poetry*. Bloomington: Indiana University Press.
- Pradani, Putri Sari. n.d. "Michael Riffaterree's Semiotics on William Shakespeare's A Madrigal, *Culturalists: Journal of Cultural, Literary and Linguistic Studies*, [4], (1), [2020], [41-64].
- Wellek, Rene and Austin Warren (1984). *Theory of Literature*. San Deigo, New York, London: Harcourt Brace and Company.

References

- Quran Karim
- Abdulhadi Al-Abdullatif, Yahya, (2011): *Jassim Al-Sahih between the Poet and the Legend*, Beirut, Dar Al-Mahaja Al-Bayda for Printing, Publishing and Distribution.
- Alen, G. (2009). *Intertextuality* (3rd ed.). (P. Yazdanjoo, Trans.) Tehran: Center Publications.
- Al-Hariz al-Ahsa, Muhammad Husayn, (2000): "The place . . . and The Paradox in Jassim Al-Sahih's Poetic Experience", No. 14, 198-194
- Ansari, Narges, (2020): "The semiotics of "Al-Samadun" poem by Abd al-Qudus al-Ameli, Relying on Michael Rifater's Approach, *Two Quarterly Journals of Literary Criticism of Contemporary Arabic Literature*, Volume 10, No. 21., 228-208
- Asghari, Mohammad., Heidaryrad, S., Dehghani, K. (2019). Semiotics of Poetry: Application of Michael Rifatter's Theory in the Poetry of "Altinat Alhamgah" by Elia Abu Madi and "Do Kaj" by Mohammad Javad Mohabbat. *Journal of Iranian Association of Arabic Language and Literature*, 15(52), 63-82.
- Barekat, Behzad., Eftekhari, (2009). Semiotics of Poetry: Application of Michael Rifatter's Theory in the Poetry of "Ey Marz-e Porgohar" by Forough Farrokhzad. *Journal of Comparative Language and Literature Research*, 1 4, 109-130.

- Bangrad, Saeid (2012), Semiotics, Third Edition, Damacus, Hoor Publication.
- Chandler, Daniel (2021). Basics of Semiotics. Translated by Mehdi Parsa, 7th edition, Tehran: Sure Mehr Publications.
- Esmailzadeh Hassan, Sayyadani., (2021): "Reading the Semiotics of Rita Ahabini's Ode" by Mahmoud Darvish Based on Michael Rifaterre's Model, Journal of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Volume 13, No. 25, 145-122
- Junghani, Masoud (2017). Semiotics of poetry. Tehran: Parsi Script Publications.
- Mojtahedzadeh, GanjAli, and Shamsabadi, (1979): "Poem language 'And Mohammad al-Sahih", No. 40, 248-211.
- Mohammadzadeh, Seyed Nader and Kasirloo (2013). "Ascension in Mystical Interpretations". Islamic Mysticism Magazine (Religions and Mysticism), Volume 9, No. 36., 55-76.
- Payandeh, Hossein (2019). Theory and Literary Criticism. 2nd edition, Tehran: Samt Publications.
- Selden, Ramon, (2021). A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory, 2nd ed, Mokhber, Translated by Abbas Mokhber, Tehran: New Plan Publication.
- Sojudi, Farzan (2003). Applied Semiotics. Tehran: Gheseh Publishing.
- Tanha, Fatemeh, Amin Moghadasi and Gheibi (2021): "Reading the Semiotics of The Ode of Raheleh Saniyah Ljaljamesh" Javad Al-Atab based on Michael Rifater's Viewpoint, Lesan al-Mubin Scientific Quarterly (Research of Arabic Language and Literature), Volume 12, No. 43, 21-1
- Tanha, Fatemeh (2020): "Semiotics of Iraqi Resistance Literature based on Michael Rifaterre's Semiotic Approach (Case Study: Saadi Yousef, Yahya al Samavi and Javad Al-Hattab)," Dr. Mahin Hajizadeh, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Madani University of Azerbaijan.
- Waqfzadeh, Shamsi and Rahbari (2020): "Adaptation of Manhaj al-Simiyeh "Rifaterre" (Ida al-Qara'a Al-Laqsida)"Al-Ala'a" Bhurb al-Manafi Ladan al-Saegh, Fay al-Adbin al-Arabi and al-Farisi's Critiques, Volume 10, No. 39, 151-133

Abstract**Examination and analysis of *Jassim Mohammed al-Sahih's* poetry based on *Michael Riffaterre's* theory
(Case study: the poem "vatanon Le Esmi al-mousharrad(A homeland for my homeless name)")**Mona Nadeali*
Ezzat Molla Ebrahimi**

The science of semiotics was first used by "Ferdinand de Saussure". He considers a sign as a concept that has two sides, and those two sides are the signifier and the signified. This theory was then given another meaning by famous linguists such as "Charles Sanders Peirce" and finally the use of semiotics in poetry was used by "Lars Christian Jacobsen" as a new method for analyzing texts. Following Jacobsen, Riffaterre expanded semiotics in poetry and went so far as to criticize his theory. Riffaterre's theory of semiotics is one of the theories that is effective in the analysis of poetry. According to this theory, poetry is a set of signs that make sense together. This theory was first proposed in the 20th century by Riffaterre in the book *Semiotics of Poetry*. According to him, the arrangement of words in poetry, unlike ordinary speech, does not have any special order and rules, and deeper concepts are hidden behind these words. Riffaterre's theory first examines his interest in words by relying on his linguistic ability and reaches the ultimate goal of poetry with the help of his literary ability. In this article, the authors first explained the basic concepts of Riffaterre's theory and then analyzed the poem "vatanon Le Esmi al-mousharrad(A homeland for my homeless name)" by applying the components of this theory. From the findings of the research, it can be concluded that things like accumulation, descriptive system, hypnogram, and structural matrix, which are obtained by non-dynamic reading and determine the origin of the poem, can be used in this poem. This research was done with the descriptive-analytical method and using library resources.

Keywords: contemporary poetry, *Jassim Mohammed al-Sahih*, "vatanon Le Esmi al-mousharrad(A homeland for my homeless name)", semiotics of poetry, Riffaterre's theory.

* Master's student of Arabic language and literature, University of Tehran (corresponding author).
monanadeali@gmail.com

** Professor of Arabic language and literature, University of Tehran. mebrahim@ut.ac.ir